



محمد کفیلی

## پاک کردن صورت مساله

از قهرمان شنای المپیک می پرسند، شما برای این که به این جایگاه برسی، از کجا شروع کردی؟ شناگر گفت: زمین خاکی!

این جوک راست کار شوهر عمه هاست که دوست دارند با بذله گویی های خودشان نبض مجلس را دست بگیرند. اما به کم بیشتر که دقت می کنی، می بینی اصلا جواب آن شناگر قهرمان، خنده دار نیست، بلکه کاملا دقیق است. یعنی اگر با دویدن در زمین خاکی شروع نمی کرد، بدنش آمادگی برای شنا در آن سطح رو نداشت.

یک آدم برای رسیدن به موفقیت، زمینی برای رسیدن به محصول خوب و حتی قانونی برای رسیدن به نتیجه مورد نظر، نیاز به زمین خاکی دارد. حالا این زمین خاکی را می شود به ظرفیت درونی، استعداد، وجود شرایط لازم برای رشد یا ضمانتی برای اجرای قانون جدید تعریف کرد.

قطعا درباره تغییر و تحولات جدید کنکور که از دو سال دیگر اعمال می شود اطلاع دارید!

براساس مصوبه شورای انقلاب فرهنگی، از سال ۱۴۰۲، سوابق تحصیلی ۶۰ درصد و کنکور دروس تخصصی ۴۰ درصد از معیار سازمان سنجش برای پذیرش در دانشگاه ها خواهد بود.

کنکور از این سال برای دروس تخصصی دو بار در سال برگزار می شود و نتایجی از سوابق تحصیلی، که به دروس عمومی برمی گردد، و کنکور اختصاصی تا دو سال برای دانش آموزان اعتبار خواهد داشت.

در ضمن برای کنکوری های سال ۱۴۰۱ هم کنکور مانند گذشته یک بار برگزار می شود اما تاثیر سوابق تحصیلی، به ۴۰ درصد افزایش پیدا می کند.

تمام این تغییرات می توانست موجب تحول در روند پذیرش دانشگاه ها شود و دانش آموزان را از دغدغه و تست و اضطراب کنکور دور کند، ولی شرایطی که فراهم شده یعنی فقط حجم اضطراب نوجوانان کنکوری را به جای متمرکز کردن در چند ماه قبل از کنکور را به بازه یک سال تقسیم کرده اند، اصلا باید دید

ضمانتی برای اجرای دقیق قانون جدید، یعنی نظارت کامل بر نمرات که ۶۰ درصد تاثیر در پذیرش را دارند، وجود دارد؟

به جای این که اصل مساله که رفع بی عدالتی در آموزش، رشد سرسام آور مافیاهای آموزشی و وضعیت روحی کنکوری ها و عدم

تعلیم در نوجوانان است بررسی شود، کل ماجرا به نحوه

و فرم جدیدی از کنکور تقلیل یافته است.

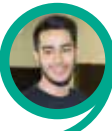
مثل این که مقداری نمک روی فرش ریخته باشد

و ما به جای جمع کردن آن با پخش و پلا کردن

بین تار و پود فرش، صورت مساله را پاک کنیم!



## خط تولید ماشین تست زنی، نمی خوابد



ابوالقاسم رحمانی

دبیر اجتماعی

فرهیختگان

در ارتباط با ماجرای کنکور دو مساله وجود دارد؛ یکی تعویق و برگزاری کنکور در شرایط کرونا و دیگری تصمیم جدید شورای عالی انقلاب فرهنگی است.

کشور ما از چهارپیک خطرناک بیماری کرونا گذشته و در بحث مهار این بیماری نسبتا ناموفق بوده است و روند واکسیناسیون هم که تا به الان

کند پیشرفته است، منطقا کنکور نباید برگزار شود. حال با لغو نشدن کنکور، انگار مطالعات دانش آموزان به دلیل این که اولویت با آنها نیست و در این تصمیم گیری ها جایی ندارند، اهمیتی ندارد.

تشخیص واقعیت یا تقلبی بودن جریانات و مطالعات دانش آموزان کنکوری، برای مسؤولان، زیاد هم سخت نیست چرا که آنها می توانستند در سایت سنجش، بعد از وارد کردن کد داوطلبی شان در نظرسنجی سایت شرکت کنند و مخالفت خود را از این وضعیت اعلام کنند.

اولین مورد و مهم ترین نکته، بی توجهی به نوجوان ها و سلامت آنهاست، و مورد

دوم این است که همین خرده مطالعات

موجود، توسط مسؤولان تکذیب یا

غیرواقعی تشخیص داده می شود؛ انگار

هویتی برای نوجوان قائل نیستند.

بعد از بحث به تعویق نیفتادن

کنکور سراسری ۱۴۰۰، قانون

جدید کنکور از سال ۱۴۰۲ اهمیت

بالایی دارد. به نظرم صحبت درباره

مصوبه جدید شورای عالی انقلاب

فرهنگی، کمی زود است، چرا که

هنوز جزئیات آن اعلام نشده اما اگر بخواهیم نظرات و صحبت های آقای عاملی، دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی، را بگوئیم، می توانیم به دو مساله مهم که همواره حواشی را به همراه داشته، یعنی تاثیر ۶۰ درصدی سوابق تحصیلی و برگزاری دو مرحله ای

کنکور اشاره کنیم. برگزاری دو کنکور در یک سال قطعا اتفاق مثبتی است، زیرا یک نفر بعد از یک سال درس خواندن ممکن است در آزمون به هر دلیلی موفق نشود و نتیجه مطلوبی نگیرد، این که دوباره فرصت آزمون وجود دارد، اتفاق مثبتی است.

اما تاثیر ۶۰ درصدی سوابق تحصیلی در شرایط فعلی مثبت نیست، چرا که رقابت بار دیگر بر سر ۴۰ درصد باقی مانده می رسد و ما بهتر از هر کسی می دانیم که امتحانات نهایی استاندارد نیست و نمره ها شفافیت ندارند. به نظرم این راه علاج کنکور نیست، از آن مهم تر مگر تمام کشور مایک فرآیند آموزشی را طی می کند؟ مگر پیش از کنکور تمام دانش آموزان شرایط مطلوب و برابری را دارند؟

طبیعتا تا وقتی که فرصت تحصیل برابر، حاصل نشود، قطعا تاثیر سوابق تحصیلی جز این که باعث افزایش بی عدالتی در آموزش می شود، دیگر هیچ تاثیر

مثبتی ندارد. این روزها با

وجود این قوانین خارج

از فهم، دانش آموز از

روند تدریس فقط به

ماشین تست زنی برای

جامعه تبدیل می شود.



## پایان یک مرثیه

عطیه ضرابی



شما خواننده درددل یک دانش آموز دوازدهمی به نمایندگی از همه

هم سن و سال هایش هستید. حدود ۱۲ سال از شروع اولین روز مدرسه مان می گذرد. تا حالا غول های زیادی را پشت سر گذاشته ایم؛ از حفظ کردن جدول ضرب گرفته تا نوشتن با خودکار و بیدار شدن از خواب شیرین در صبح روزهای شنبه گرفته، تا زنگ های ورزشی که با بغض به دبیران ریاضی و علوم قرض داده ایم. در کلاس های هنر، هنر وقت تلف کردن یاد گرفتیم! زنگ های تفریح مان را به ورق زدن کتاب ساعت بعد گذرانیم و ناخن هایمان را از استرس به دندان کشیدیم. هر وقت دفتر و کتاب هایمان را به مادر و پدرها نشان دادیم تا فلان مساله را برای ما حل کنند، با چشم های متعجب یک دانش آموز «نظام قدیم» مواجه شدیم.

به کرونا رسیدیم و امتحانات نهایی دست شان را گذاشته اند بیخ گلویمان که در موج چهارم باید برای امتحانات حضوری، به مدرسه برویم. تا همین چند هفته پیش، مثل اسپند روی آتش بالا و پایین می پریدیم و حق به جانب می گفتیم؛ نباید امتحانات به صورت حضوری برگزار شوند اما زور صدای ما به گوش مسؤولان نرسید و حالا باید درگیر استرس برگزاری کنکور حضوری باشیم.

در امتحانات نهایی با چشم هایمان دنبال نشانه هایی از رعایت پروتکل های بهداشتی می گشتیم و با اغماض، شاید وجود یک ضد عفونی کننده در جلسه امتحان، آرام مان می کرد. حالا که این غول های کوچک و بزرگ را برایتان یادآوری کردم و یک آه می کشید، باید بگویم که دقیقا امروز سر جلسه غول مرحله آخر هستم. نوک مداد هایمان را برای جنگ با کنکور تیز کرده ام، کنکوری که از اول دبستان، ما را با یادش بزرگ کردند و تست ها را مثل نقل و نبات به خوردمان داده اند، که شاید در این مسابقه بزرگ، جزو نفرات اول باشیم و آینده مان را تضمین کنیم.

به ما گفته اند رتبه کنکور تضمین است، به مغزهایمان یاد داده اند که راهی جز قبولی در کنکور برای موفقیت نیست.

ما بعد از این ۱۲ سال، با برچسب رتبه و دانشگاه مان شناخته می شویم و کسی به مهارتی که از مدرسه یاد نگرفته ایم توجهی نمی کند.

ما جوان های چاق و افسرده ای می شویم که کنکور به جامعه تقدیم می کند و زمانی که فامیل های هفت پشت غریبه و همسایه ها از ما رقم رتبه را می پرسند به ماهرترین پیچاننده های دنیا تبدیل می شویم. ما همانی می شویم که چهار سال بعد با مدرکی که قرار است گوشه ای از اتاق مان خاک بخورد از در دانشگاه بیرون می آئیم و می گوئیم: خب؟ همین؟ و آن وقت است که می فهمیم زندگی چیزی که مدرسه و نگاه و حرف مردم از ما می خواست نبوده. باید دنبال دل مان راه می افتادیم، نه آن چیزی که جامعه مدرک گرا، ۱۲ سال ما را برایش آموزش داد؛ بدون هیچ پرورشی. دارم به سال های بعد فکر می کنم. آرزو می کنم دیگر هیچ دانش آموز سال آخری، از تمام شدن مدرسه اش مثل من خوشحال نباشد و حس تباه کردن ۱۲ سال از زندگی، یقه اش را نگیرد.



۳-۳-۶

ضمیمه نوجوان

شماره ۶۲ | ۱۰ تیر ۱۴۰۰

نوجوانان  
جامعه



با تشکر از

امیرحسین

علی نیافر